پرده نقره ای

شهاب حسینی با «بی‌دار» به سینما می‌آید

فیلم سینمایی «بی‌دار» با بازی شهاب حسینی برای اکران از ۲۲مهرماه آماده می‌شود.فیلم «بی‌دار» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حسین دوماری با بازی محمدرضا فروتن، آناهیتا افشار و شهاب حسینی ساخته شده و قرارداد پخش آن با دفتر «خانه فیلم» برای اکران در مهرماه بسته شده است.در این فیلم ناصر هاشمی و بهناز جعفری، با معرفی سعید عظیمی، مهدی ذاکر، سامان بردیا و با حضور افتخاری پانته‌آ پناهی‌ها و بازیگر خردسال نایریکا رشیدی هم حضور دارند و تاریخ اکران آن طبق اعلام روابط عمومی فیلم، از ۲۲ مهرماه مشخص شده است.

«بی‌دار» اولین همکاری شهاب حسینی و محمدرضا فروتن است؛ اگرچه این دو چهره سینمایی پیش از این در سریال «سرزمین مادری» هم حضور کوتاهی در مقابل هم داشته‌اند.شهاب حسینی آخرین بار سال گذشته با فیلم «رها» روی پرده سینما بود و در این سال‌ها بیشتر مشغول کارگردانی و تهیه فیلم بوده است، اما فروتن حدود هفت سال است که فیلمی روی پرده نداشته و حالا با «بی‌دار» به سینماها برمی‌گردد.

فیلم «گوره» ساخته شد

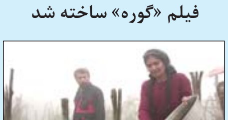

فیلم کوتاه داستانی «گوره» به نویسندگی و کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده، تهیه‌کنندگی محسن خباز و محصول انجمن سینمای جوانان ایران پس از سه سال تلاش برای تولید، ساخته شد.این فیلم سرانجام در سال ۱۴۰۵ و در پی تصویب فیلمنامه در پیچینگ انجمن سینمای جوانان ایران-دفتر لاهیجان، در ییلاق مرجان‌قلی (اَربستان) در دیلمان استان گیلان جلوی دوربین رفت.فیلمبرداری این فیلم ۲۰ دقیقه‌ای در ۶ جلسه انجام شده است.

«گوره» دوازدهمین فیلم کوتاه داستانی مرجان اشرفی‌زاده است که پس از حدود ۱۵ سال از ساخت آخرین فیلم کوتاهش، بار دیگر به سینمای کوتاه بازگشته است.داستان «گوره» درباره حنا گاو ماده‌ای است که آماده باروری است، اما از ورزا گاو نر، خبری نیست و او گم شده است. در این میان، پیرمرد و پیرزن، گلی‌جان را برای یافتن ورزا تحت فشار قرار داده‌اند در حالی که حال گلی‌جان خوب نیست.

نوا

اجرای ارکستر ایرانی به مناسبت روز ملی ویتنام در تهران

ارکستر «ایستگاه» به مدیریت هنری مهدی نوروزی، در مراسم هشتاد و یکمین سالگرد استقلال و روز ملی جمهوری ویتنام که در سفارت این کشور در تهران برگزار شد، به اجرای برنامه پرداخت.

ارکستر «ایستگاه» به مدیریت هنری مهدی نوروزی در مراسم هشتاد و یکمین سالگرد استقلال و روز ملی جمهوری ویتنام به میزبانی نگوین لوئونگ نگوک سفیر ویتنام در ایران به اجرای برنامه پرداخت. در بخش فرهنگی و هنری این مراسم بزرگداشت، پنج قطعه از آثار شناخته‌شده موسیقی ویتنام و ایران، شامل سه قطعه ویتنامی و ۲ اثر از آلبوم های «دهاتی» و «آدم و حوا» با تنظیمی متفاوت و اشعاری از زنده‌یاد محمدعلی بهمنی توسط مجموعه بینافرهنگی «ایستگاه» اجرا شد.طراحی بخش فرهنگی و هنری این پروژه بر عهده مهدی نوروزی بود؛ او پیش از این نیز با طراحی و اجرای پروژه‌های فرهنگی با سفارت خانه‌های کره جنوبی و ژاپن، از جمله «جان مریم»، «پرسون‌پرسون» و اجرای موسیقی سفیر ژاپن با قطعه «اوشین»، فعالیت هایی را انجام داده بود.

خیز بلند پایتخت فرهنگی در برپایی «آرت‌اکسپو»

مدیرکل فرهنگ فارس: آرت‌اکسپو می‌تواند به تالار گفت‌وگوی فرهنگ، سرمایه و جامعه تبدیل شود

نشست تخصصی با حضور اهالی، اساتید و صاحب‌نظران هنرهای تجسمی؛ مهدی رنجبر مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس و کریم مجرب مدیرکل صنعت، معدن و تجارت استان برگزار شد تا آغازگر فصل نوینی در اقتصاد هنر و برندسازی جهانی ظرفیت‌های هنرهای تجسمی شیراز شود و مقدماتی برای برگزاری رویداد هنری «آرت‌اکسپو» به میزبانی محل دائمی نمایشگاه‌های بین المللی شهرک گلستان شیراز باشد.

***تغییر پارادایم در اقتصاد هنر**

در نشست هم‌اندیشی با حضور اساتید و نخبگان هنرهای تجسمی، مدیران برجسته صنعت و هنر؛ پیرامون راهکارهای اجرایی برگزاری رویداد بزرگ «آرت‌اکسپو» گفت وگو و تبادل نظر کردند و مدیرکل صنعت، معدن و تجارت فارس نیز در این نشست با تأکید بر ضرورت تغییر نگاه سنتی به مقوله هنر، اظهار داشت: هدف اصلی ما در این رویداد، قرار دادن جامعه هنری به عنوان محور توسعه و بهره‌مندی از دانش اساتید برجسته برای دستیابی به جایگاهی شایسته در بازارهای ملی و بین‌المللی است. کریم مجرب افزود: توسعه صنعت بدون پیوست فرهنگی ناقص است و امیدواریم با برپایی این آرت‌اکسپو، برندی جهانی برای شیراز و فارس خلق کنیم که نه‌تنها در عرصه منطقه‌ای، بلکه در جلب مشارکت کشورهای همسایه نیز

پیشرو باشد.

***آرت‌اکسپو؛ فراتر از یک نمایشگاه**

وی با اشاره به کارکردهای این رویداد تصریح کرد: آرت‌اکسپوی شیراز یک پلتفرم تعاملی است، نه صرفاً یک نمایشگاه. بنا داریم این رویداد به بستری برای تولید محتوای مکتوب، پژوهشی و ماندگار تبدیل شود، چرا که شیراز و فارس مهد هنرمندان پیشکسوت و تراز اول هنرهای تجسمی کشور است و ظرفیت بهره‌برداری از این گنجینه در قالب زنجیره‌های ارزش تولید وجود دارد.

***آبروی هنر فارس بر بلندای ایران**

در ادامه این نشست؛ مدیرکل فرهنگ و هنر استان، ضمن استقبال از رویکرد اقتصادی حوزه صمت، بیان کرد: حضور آثار اساتید درجه یک شیراز در این رویدادهنری، تضمین‌کننده اعتبار و کیفیت آن است. مهدی رنجبر افزود: برگزاری این اکسپو، جلوه‌گر هنرنمایی استادانی خواهد بود که نام فارس را بر بلندای هنر ایران و جهان می‌درخشانند و نمایشگاه «شیراز اکسپو» فرصتی راهبردی برای پیوند میان هنر، تمدن و اقتصاد است.

وی در رابطه با این جریان، گفتنی‌ها را چنین شرح داد: استان فارس در آستانه سومین نمایشگاه بین‌المللی «شیراز اکسپو» قرار دارد؛ رویدادی که قرار است فراتر از ابعاد تجاری، عرصه‌ای برای روایت تاریخ و تمدن ایران با زبان جهانی هنر باشد.

*** آرت‌اکسپو؛ پلی میان «نبض بازار» و «ضربان هنر»**

مدیرکل فرهنگ و ارشاد استان گفت: هنر، همواره در پیوندی ناگسستنی با زیستِ روزمره بوده؛ اما در عصر شتاب‌زدگی‌ها، گاه این پیوند به غَفلت سپرده می‌شود. برگزاری «آرت‌اکسپو» نه صرفاً به معنای چیدمان آثار بر دیوار، که به مثابه برپایی ضیافتی است که در آن «اقتصاد هنر» با «ارزش زیبایی‌شناختی» دست‌دردست هم می شوند. رنجبر با اشاره به اینکه، وقتی فضای برگزاری یک اکسپو به درستی مدیریت شود، شکاف میان هنرمندان پیشکسوت و نسل جوانِ خلاق کاهش می‌یابد، بیان کرد: آرت‌اکسپو، تالار گفت‌وگویی است که در آن، مدیران فرهنگی، سرمایه‌گذاران و مردم عادی در کنار هم قرار می‌گیرند. این «هم‌نشینی»، بستر مناسبی برای آسیب‌شناسی صنعت فرهنگ و هنر ایجاد می‌کند و به سیاست‌گذاران نشان می‌دهد که هنر، نه یک فعالیت حاشیه‌ای، که یکی از ستون‌های توسعه پایدار سرزمینمان است.

زندگی‌های کوچک، خنده‌های سیاه

یکی از ویژگی‌های بزرگ رمان «گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه» این است که معنای اتفاقات اولیه پس از پایان داستان تغییر می‌کند. چیزهایی که در ابتدا صرفاً خنده‌دار به نظر می‌رسند، بعدتر معنایی تهدیدآمیز پیدا می‌کنند. شاید مهم‌ترین دستاورد رمان همین باشد: بینبریج از خواننده نمی‌خواهد میان «خنده» و «وحشت» یکی را انتخاب کند. او این دو را به یکدیگر گره می‌زند.»

صبا صحبتی- منتقد و مترجم - در یادداشت خود با عنوان «زندگی‌های کوچک، خنده‌های سیاه» نگاهی داشته به رمان «گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه» اثر بریل بینبریج کار که با ترجمه کاوه بلوری در نشر «بیدگل» منتشر شده است. او در یادداشت خود آورده است:

«کمتر نویسنده‌ای در تاریخ جایزه بوکر به اندازهٔ بریل بینبریج با مفهوم «نزدیک‌شدن و نرسیدن» پیوند خورده است. او پنج بار در فهرست نهایی بوکر قرار گرفت ــ برای «خیاط»، «گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه»، «یک ماجرای خیلی بزرگ»، «هرکس به فکر خودش» و «مستر جرجی» ــ اما هرگز در زمان حیاتش جایزه را نبرد. به این ترتیب، بینبریج رکورددار بیشترین حضور در فهرست نهایی بوکر بدون برنده‌شدن است؛ رکوردی که خود به‌تنهایی بخشی از افسانه ادبی او شده است.

«گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه» در سال ۱۹۷۴ منتشر شد و همان سال در فهرست نهایی بوکر قرار گرفت. رمان برنده جایزه گاردین شد و بعدها رابرت مک‌کرام آن را در فهرست «صد رمان بزرگ» قرار داد. البته خود مک‌کرام بعدها درباره انتخابش با لحنی محتاطانه‌تر نوشت و آن را «یک شاهکار کوچک» دانست، نه اثری هم‌تراز با کلاسیک‌های بزرگ دهه ۱۹۷۰. رمان که با ترجمه کاوه بلوری و توسط نشر بیدگل منتشر شده، از آن آثاری است که حجم نسبتاً اندکش به هیچ‌وجه با دامنه تجربه‌ای که در خود جای داده، تناسب ندارد.

بینبریج برای نوشتن این رمان نیازی به جست‌وجوی جهان‌های دور نداشت. تجربه شخصی خودش از کار در یک کارخانه بطری‌سازی، پس از طلاقش در سال ۱۹۵۹، بخشی از ماده اولیه رمان شد. اما آنچه او از این تجربه می‌سازد، گزارش زندگی کارگری نیست؛ بلکه جهانی است از آدم‌هایی که در فضاهای کوچک، زندگی‌های کوچک و آرزوهای کوچک خود گرفتارند و همین زندگی محدود،

به دست نویسنده به صحنه‌ای برای یکی از سیاه‌ترین کمدی‌های ادبیات معاصر انگلستان تبدیل می‌شود. رمان از همان صفحه اول به خواننده می‌فهماند که قرار نیست با یک کمدی معمولی روبه‌رو باشد. جنازه پیرزنی را از ساختمان بیرون می‌برند. فِردا گریه می‌کند، چند بچه و یک سگ لابه‌لای ردیف درخت‌های عریان سیاهی که در پیاده‌رو کاشته بودند، می‌دویدند و برندا، با تعجب، به فِردا می‌گوید: «نمی‌دونم برای چی گریه می‌کنی، تو که نمی‌شناختیش.» بعد، وقتی تابوت با زاویه‌ای تند از پله‌ها پایین برده می‌شود، فِردا با نوعی دقت بی‌ربط به موقعیت می‌گوید که «خوشم میاد، خیلی قشنگه!» همین‌جا لحن بینبریج ساخته می‌شود: مرگ، مضحک است؛ اما خنده به مرگ، ما را بیشتر از خود مرگ معذب می‌کند.جمله‌ها ساده‌اند، اتفاق‌ها در نگاه اول معمولی‌اند، اما تقریباً همیشه چیزی چند سانتی‌متر از جای طبیعی خودش منحرف شده است. به تعبیر منتقدی، نثر بینبریج چنان مهار شده که خواننده گاهی نیش جمله را در لحظهٔ اول احساس نمی‌کند؛ چند قدم که جلو می‌رود، ناگهان متوجه می‌شود جمله او را گرفته است. مرکز این جهان، دو زن‌اند: فِردا و برندا. آن‌ها در محله کمدن زندگی می‌کنند و در یک کارخانه تولید و بطری‌کردن شراب کار می‌کنند.

خانه‌شان تنگ است و محل کارشان نیز تنگ؛ این جزئیات، صرفاً برای خنده نیستند. تقریباً همه‌چیز در این رمان به مسئله تنگنا مربوط است. شخصیت‌ها دائماً باید خودشان را در فضاهایی جا کنند که برایشان بیش از حد کوچک‌اند: اتاق، تخت، کارخانه، ماشین و حتی زندگی‌ای که برای خود ساخته‌اند.ف

رِدا زنی پرجنب‌وجوش، خودشیفته، جسور و خیال‌پرداز است. او می‌خواهد زندگی چیزی بیشتر از آنچه هست باشد و برای رسیدن به آن، دائماً داستان می‌سازد. دلش پیش ویتوریو، مدیر جوان کارخانه است و هر اتفاقی را به فرصتی برای نزدیک‌شدن به او تبدیل می‌کند. حتی وقتی ویتوریو گمان می‌کند مادر فِردا مرده، او مرگ را هم به بخشی از سناریوی عاشقانه خود تبدیل می‌کند.در مقابل، برندا قرار دارد: زنی خاموش، کم‌رو و سرکوب‌شده که از زندگی زناشویی خود گریخته است. شوهرش، استنلی، دائم‌الخمر است و مادرشوهرش نیز حضوری کابوس‌وار دارد. برندا در ظاهر قربانی آرام و بی‌دفاع این جهان است اما بینبریج او را هرگز به یک قربانی ساده تقلیل نمی‌دهد. در شخصیت او چیزی مبهم، پیچیده و گاه حتی ناخوشایند وجود دارد. رابطه فِردا و برندا نیز به همین اندازه پیچیده است. فِردا می‌تواند هم‌زمان برای برندا پناهگاه و تهدید باشد؛ دوست و آزارگر، نجات‌دهنده و عامل فشار. در این رمان هیچ رابطه‌ای تمیز و ساده نیست.

آدم‌ها به یکدیگر احتیاج دارند، اما همین نیاز گاهی شکل خشونت پیدا می‌کند.در کارخانه نیز چنین است. کارگران عمدتاً ایتالیایی‌اند و محیط کار پر است از برخوردهای فرهنگی و طبقاتی. برندا از «خارجی‌ها» خوشش نمی‌آید و فِردا او را به خاطر این تنگ‌نظری سرزنش می‌کند.

این بخش از رمان امروز معنایی حتی سیاسی‌تر از زمان انتشارش پیدا کرده است: انگلستانِ پیش از پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا، کشوری خاکستری، فقیر و بسته تصویر می‌شود که در آن «بیگانه» هنوز چیزی غریب و تهدیدآمیز است.اما بینبریج هیچ‌گاه این مضمون‌ها را با صدای بلند اعلام نمی‌کند. سیاست، طبقه، جنسیت، مهاجرت و خشونت در پس‌زمینه کمدی جریان دارند؛ همین است که طنز او را این‌قدر ناآرام‌کننده می‌کند.

بینبریج نویسنده‌ای است که می‌تواند در دل صحنه‌ای ناخوشایند، ناگهان یک شوخی بیاندازد و درست وقتی خواننده می‌خندد، چیزی نشانش دهد که خنده را در گلویش نگه دارد. مهم‌ترین نمونه، همان گردش است. قرار است کارکنان کارخانه با اتوبوس به ویندزور بروند. برای فِردا، این گردش فرصتی رمانتیک است؛ راهی برای نزدیک‌شدن به ویتوریو و فرار موقت از زندگی روزمره. اما اتوبوس نمی‌آید. برنامه به‌هم می‌ریزد و آدم‌ها ناچار می‌شوند در یک فورد کورتینا و یک مینی کوپر خودشان را جا دهند. این‌جا عنوان رمان معنایی تقریباً طعنه‌آمیز پیدا می‌کند. «گردش» قرار است خروج از زندگی روزمره باشد، اما در عمل چیزی جز ادامه همان زندگی در فضای دیگری نیست. آدم‌هایی که در خانه و کارخانه به هم چسبیده‌اند، حالا باید در ماشین‌هایی کوچک‌تر باز هم به هم بچسبند و بعد، کمدی آرام‌آرام به چیزی تاریک تبدیل می‌شود. یکی از ویژگی‌های بزرگ رمان این است که معنای اتفاقات اولیه پس از پایان داستان تغییر می‌کند. چیزهایی که در ابتدا صرفا خنده‌دار به نظر می‌رسند، بعدتر معنایی تهدیدآمیز پیدا می‌کنند. دست‌های سرگردانِ روسی، ضعف برندا، رفتار فِردا و حتی شوخی‌های ظاهراً بی‌ضرر، پس از پایان رمان در ذهن خواننده دوباره چیده می‌شوند. شاید مهم‌ترین دستاورد «گردش دسته‌جمعی کارکنان کارخانه» همین باشد: بینبریج از خواننده نمی‌خواهد میان «خنده» و «وحشت» یکی را انتخاب کند. او این دو را به یکدیگر گره می‌زند. آدم ممکن است به یک جمله بخندد و یک صفحه بعد از همان جمله احساس ناراحتی کند. و این همان چیزی است که رمان را، پس از نیم قرن همچنان زنده نگه داشته است.»

چرا یعقوب حیدری در قطعه «هنرمندان» دفن نشد؟

فرزند یعقوب حیدری، نویسنده‌ای که به تازگی از دنیا رفت، درباره دلایل تدفین نشدن پدرش در قطعه هنرمندانِ بهشت زهرا گفت.

آزاده حیدری، فرزند یعقوب حیدری، که سه‌شنبه - ۱۰ شهریورماه - خبردرگذشتش منتشر شد، در یادداشتی نوشته است:

«یعقوب حیدری؛ نامی که برای ماندگاری به قطعه هنرمندان نیاز ندارد

«شدنی نیست. حتی اگر ما هم مجوزش را صادر کنیم، شورای شهر رد می‌کند.»

آقای منشی با این حرف‌ها، آب پاکی را روی دستم می‌ریزد. اتاق را ترک می‌کنم و از پله‌های وزارت ارشاد در حالی پایین می‌آیم که با دستانی لرزان در گوشی همراهم شماره آقای یحیی‌پور (رئیس انجمن نویسندگان) را جستجو می‌کنم.

-«سلام آقای یحیی‌پور، نامه انجمن نویسندگان که در رابطه با درخواست تدفین پدر در قطعه هنرمندان تنظیم شده است را به وزارت ارشاد آوردم، ولی می‌گویند تدفین پدر در قطعه هنرمندان منوط به دارا بودن چند شرط است؛ از جمله صاحب کتاب سال بودن یا حافظ قرآن بودن و دو سه شرط دیگر، که پدر این شروط را ندارد.»

آقای یحیی پور متأثر می‌شوند و می‌گویند متأسفانه این قوانین را

چند سالی است که شهرداری تهران تصویب کرده است و کاری از انجمن نویسندگان برنمی‌آید.

غم و اندوه از دست دادن پدر سخت‌تر از قبل، قلبم را می‌فشارد و ناامیدی عجیب و غریبی زانوهای لرزانم را از حرکت باز می‌دارد. صدها فکر از ذهنم عبور می‌کند «آخر مگر می‌شود پدر، یعقوب حیدری، عضو باسابقه انجمن نویسندگان، نویسنده شناخته شده‌ای که سالیان سال از عمر خود را صرف نوشتن کرده است، نویسنده خبرنگاری که سال‌ها در کیهان و سروش و همشهری و کپنک و .. قلم زده است، نویسنده‌ی دهها اثر ماندگار از جمله دریا و دریانوردی، سکان پنج درجه به چپ، نامه به کافکا، من سیب زمینی نیستم، قیصر امین‌پور در این کتاب قایم شده است و.. شرط لازم برای آرام گرفتن در قطعه هنرمندان را نداشته باشد!!! اگر یعقوب حیدری نه، پس چه کسی؟!»

آرامگاهی که ذاتا محل قرار هنرمندانِ ماندگاری چون یعقوب حیدری بوده است، اکنون با شروط بعضاً غیرمرتبط با هنر، از این هنرمند فقید دریغ شده است.دوباره از ذهنم می‌گذرد: «قطعه هنرمندان؛ قطعه‌ای نه برای همه هنرمندان. قطعه هنرمندان؛ قطعه‌ای که صلاحیت هنرمندان مرحوم برای تدفین در آنجا را شورای شهر تأیید می‌کند!!! قطعه هنرمندان؛ قطعه‌ای برای هنرمندان گاها ناآشنا و با آثاری ناشناس ولی دارای شروط تدفین!» دستم را به زانوهایم می‌گیرم و بلند می‌شوم با تکیه به نام پدر، محکم می‌ایستم. یعقوب حیدری؛ نامی که برای ماندگاری به قطعه هنرمندان نیاز ندارد. نام پدر با آثارش ماندگار است. نام پدر با تواضع و مهرش در ذهن‌ها ثبت شده است.سرانجام جسم پدر، در گوشه‌ای دنج از بهشت زهرا، قطعه ۱۰۴ ردیف ۵، زیر درخت کاج (درخت مورد علاقه پدر در میان انبوه عشق و همراهی رفقای با معرفتی از جمله آقای حسین قرایی، آقای محسن هجری، آقای مهران بهرامی .. به خاک بازگشت. مانا باد نام و یاد یعقوب حیدری.»

دریچه

سرنوشت «گریم» در زبان فارسی

«چهره‌پردازی»، «چهره‌پرداز» و «چهره‌آزمون» معادل‌هایی فارسی است که برای «گریم»، «گریمور» و «تست گریم» انتخاب شده است. گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی به مناسبت روز ملی سینما در فرسته‌ای آورده است: «امروز روز ملی سینما و زادروز یکی از چهره‌پردازان بزرگ سینما و تلویزیون، استاد جلال‌الدین معیریان است. از این‌رو، به چند واژه فارسی در زمینه چهره‌پردازی می‌پردازیم.در گذشته، واژه فرانسوی grimage به‌صورت «گریم» (از ریشه‌ای به‌معنی «نقاب زدن»، «تغییر چهره») در فارسی رایج بود؛ اما اگر به عنوان‌بندی برنامه‌ها و فیلم‌ها توجه کرده باشید، دیده‌اید که سال‌هاست اصطلاح فارسی «چهره‌پردازی» (make-up, grimage) هم برای آن به‌کار می‌رود و فردی که متخصص این کار است، «گریمور»، «چهره‌پرداز» (make-up artist) نامیده می‌شود. در مرحله پیش‌تولید فیلم‌های سینمایی یا مجموعه‌ها، چهره‌پردازی بازیگران اصلی به‌صورت آزمایشی انجام می‌شود. این کار را در فارسی «تست گریم» می‌نامیدند که ترکیبی از دو واژه انگلیسی و فرانسوی است. برابرنهاد فارسی «چهرآزمون» (make-up test)، که صورت مقلوب و کوتاه‌شده ترکیب «آزمون چهره‌پردازی» است.»

صحنه

نگار جواهریان با مساوات روی صحنه می‌رود

نگار جواهریان بعد از چند سال دوری از تئاتر دوباره روی صحنه می‌رود. این بازیگر با نمایش «منظومه پیامبر بدی‌ها» به نویسندگی و کارگردانی محمد مساوات روی صحنه خواهد رفت. در این نمایش مساوات، علاوه بر نویسندگی و کارگردانی، به عنوان بازیگر نیز حضور دارد. این اثر نمایشی که اطلاعات بیشتری درباره آن منتشر نشده، پاییز امسال در سالن شماره یک مجموعه تئاتر «لبخند» اجرا خواهد شد.

جواهریان سال ۱۴۰۱ با بازی در نمایش «مخاطب» به کارگردانی جابر رمضان در تالار استاد سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفت و بعد از آن حضور دیگری بر صحنه تئاتر نداشت. این روزها فیلم «صد سال به این سال‌ها» ساخته سامان مقدم بعد از مدت‌ها توقیف، با بازی او روی پرده سینماست.اما محمد مساوات که برای تماشاگران حرفه‌ای تئاتر نامی شناخته‌شده است، پیش از این با اجرای آثاری مانند «بی‌پدر»، «خانه وا ده»، «شکوفه‌های گیلاس»، «بیگانه در خانه»، «این یک پیپ نیست»، «قرب ان گاه»، «قور با قاف قور با غین» ، «بیضایی»، «یافت‌آباد»، «عصر جمعه» و ... خود را به عنوان یکی از استعدادهای تئاتری در زمینه نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی معرفی کرده بود. او پاییز و زمستان سال گذشته نمایش «منظومه زندانی در دانمارک» را در مجموعه تئاتر «لبخند» اجرا کرد که خود تنها بازیگرش بود و حالا با بازی در نمایش تازه‌اش رو به روی نگار جواهریان روی صحنه می‌رود.

کلاکت

«دورافتاده» آماده نمایش شد

پوستر فیلم کوتاه «دورافتاده» به نویسندگی و کارگردانی سعید خواجه‌نوری همزمان با آماده شدن فیلم منتشر شد. فیلم کوتاه «دورافتاده» به تهیه‌کنندگی فاطمه مختاری و نویسندگی و کارگردانی سعید خواجه‌نوری، پس از پایان مراحل فنی آماده حضور در مسیر اکران و جشنواره‌های سینمایی شده است.در این فیلم کوتاه محمدباقر ایرانژاد، مریم معین و محسن فاضل به ایفای نقش پرداخته‌اند.«دورافتاده» داستان پیرمردی است که پس از مفقود شدن فرزندش در مسیر فرار از جنگ، برای همسرش نامه‌هایی می‌نویسد تا امید را در دل او زنده نگه دارد. اما در پس این نامه‌ها، روایتی پنهان شکل می‌گیرد که پیرمرد را با حقیقتی تلخ درباره جنگ، فقدان و امید روبه‌رو می‌کند.

وقتی پیدا کردن قاتل جرم است

کتاب «راز قتل پالومینو مولرو» نوشته ماریو بارگاس یوسا، با ترجمه اسدالله امرایی منتشر شد.

در معرفی این کتاب که در انتشارات بدرقه جاویدان راهی بازار کتاب شده است، می‌خوانیم: رمانی جنایی که در ظاهر با یک قتل هولناک آغاز می‌شود، اما در ادامه به داستانی درباره قدرت، ترس، فساد و دشواری رسیدن به حقیقت تبدیل شد. داستان، در پرو و در دهه ۱۹۵۰ می‌گذرد. جسد پالومینو مولرو - سربازی جوان - در نزدیکی یک پایگاه نیروی هوایی پیدا می‌شود؛ جسدی که آثار شکنجه و خشونتی شدید بر آن دیده می‌شود. مولرو جوانی اهل موسیقی و آواز است که برخلاف آنچه انتظار می‌رود، با وجود معافیت از خدمت سربازی، داوطلبانه به ارتش پیوسته است.تحقیقات پرونده را ستوان سیلوا و مأمور جوانی به نام لیتوما بر عهده می‌گیرند. دو مأمور در شرایطی به دنبال کشف حقیقت هستند که نیروی نظامی قدرت و نفوذ زیادی دارد و نزدیک شدن به مقامات نظامی، برای هر مأموری آسان نیست. آنها در مسیر تحقیقات خود با سکوت ، طفره رفتن، پاسخ‌های ناقص و دیوار بلندی از قدرت روبه‌رو می‌شوند؛ دیواری که

ظاهراً قرار نیست اجازه دهد حقیقت از محدوده پایگاه نظامی بیرون بیاید.اما هرچه تحقیقات پیش می‌رود، زندگی پالومینو مولرو نیز برای آنها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. او صرفاً یک سرباز کشته‌شده نیست؛ جوانی است که عاشق دختری شده و همین عشق یکی از دلایلی است که او را به سمت خدمت سربازی کشانده است. به این ترتیب، پرونده قتل از یک معمای ساده جنایی فراتر می‌رود و پای عشق، طبقه اجتماعی، مناسبات قدرت و روابط درون ساختار نظامی نیز به میان می‌آید.

نکته مهم در رمان یوسا این است که مسئله فقط «قاتل کیست؟» نیست. پرسش مهم‌تر این است که آیا کسی جرئت دارد، حقیقت را تا انتها دنبال کند؟ سیلوا و لیتوما در جریان تحقیقات متوجه می‌شوند که پاسخ معما به حلقه‌های بالاتری از قدرت می‌رسد و برای رسیدن به حقیقت باید از ترسی عبور کنند که بسیاری از اطرافیانشان ترجیح می‌دهند، تسلیم آن باشند.

یوسا در این رمان از قالب آشنای داستان پلیسی استفاده می‌کند، اما هدفش صرفاً ساختن یک معمای جنایی نیست. همان‌طور که در معرفی‌های معتبر این اثر نیز آمده، یکی از مضمون‌های اصلی کتاب دشواریِ درستکار ماندن در جامعه‌ای است که فساد و قدرت، مسیر رسیدن به حقیقت را مسدود می‌کنند.

در «راز قتل پالومینو مولرو»، کارآگاهان فقط به دنبال قاتل نیستند؛ آنها در جست‌وجوی حقیقتی هستند که ممکن است گفتنش هزینه داشته باشد. به همین دلیل، هرچه به پایان داستان نزدیک‌تر می‌شویم، پرسش اصلی تغییر می‌کند: آیا کشف حقیقت به معنای برقراری عدالت است؟ یا ممکن است حقیقت را پیدا کرد، اما همچنان در جامعه‌ای زندگی کرد که قدرت توانایی پنهان کردن آن را دارد؟

«زن ناشناس» صاحب شیر طلایی ونیز شد

مراسم اختتامیه هشتاد و سومین جشنواره فیلم ونیز با معرفی برندگان در بخش‌های مختلف اعلام شد.

هشتاد و سومین جشنواره فیلم ونیز به عنوان قدیمی‌ترین جشنواره سینمایی جهان در حالی با برگزاری اختتامیه به کار خود پایان داد که جایزه شیر طلای بهترین فیلم به «زن ناشناس» ساخته می ال-توکی محصول مشترک دانمارک، سوئد لتونی رسید.

هیئت داوران به ریاست مگی جیلنهال سینماگر آمریکایی، شیر نقره ای جایزه بزرگ هیئت داوران را به لی چانگ-دونگ برای «عشق ممکن» محصول کره جنوبی اعطا کرد و جایزه شیر نقره‌ای بهترین کارگردانی به ایلیا خرژانوفسکی برای فیلم «دائو» رسید. در سایر بخش‌ها، مستند «نازا» که درباره استفاده ارتش اسرائیل از سیستم‌های هوش مصنوعی برای هدف قرار دادن فلسطینیان در غزه است، جایزه ویژه هیئت داوران را برای کارگردانانش یووال آبراهام و راشل سور به ارمغان آورد.

جایزه بهترین فیلمنامه بخش مسابقه هم به کورالی آمادئو، استفان بریزه و اولیویه گورس برای

فیلم «یک سرباز خوب کوچولو» ساخته استفان بریزه محصول فرانسه اعطا شد و ماتیلده آرسل جایزه بهترین بازیگر زن بخش مسابقه اصلی را برای فیلم «زن ناشناس» ساخته می ال-توکی و جان مالکوویچ هم جایزه بهترین بازیگر مرد را برای فیلم «اسب وحشی شماره ۹» ساخته مارتین مک دونا دریافت کردند. مالو خبیزی برای فیلم «جایی برای بهبودی» محصول فرانسه ، جایزه مارچلو ماستریانی بهترین بازیگر نوظهور را به خانه برد. همچنین جایزه شیر آینده لوییجی دو لارنتیس بهترین فیلم اول به همراه ۱۰۰ هزار دلار جایزه نقدی به «خانه باد» ساخته آگوست برنار کوئمو یانگو اعطا شد. در بخش افق های جشنواره ونیز، لاله مرزبان بازیگر ایرانی، جایزه بهترین بازیگر زن را برای بازی در فیلم «مراقب» ساخته محسن قرایی دریافت کرد.

جایزه بهترین فیلم بخش افق ها به «دیان در پیچ و خم» ساخته ان سیرو و رافائل بالبونی محصول بلژیک و فرانسه رسید و جایزه بهترین بازیگر مرد بخش افق ها به ریکاردو اسکامارچیو برای فیلم «بچه های میمون»؛ جایزه ویژه هیئت داوران به «خانه باد» ساخته آگوست برنارد کوئمو یانگو،جایزه بهترین کارگردانی به «یک روز در زندگی جو: بخش فدرا» ساخته ژاکلین لنتزو و جایزه بهترین فیلم کوتاه به «چند لحظه کوتاه خوشبختی» ساخته شادین صفی الدین تازی محصول فرانسه و انگلستان اعطا شد.

هشتاد و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز از ۲ تا ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۶ (۱۱ تا ۲۱ شهریور) در ایتالیا برگزار شد و جورج کلونی و الن برستین با دریافت شیر طلای افتخاری مورد تقدیر قرار گرفتند.